

الباب التاسع و العشر من الواحد السابع في الصلوة.

حضرت باب

اصلي فارسي



الباب التاسع و العشر من الواحد السابع في الصلوة.

ملخص این باب آنکه اول صلوتی که وضع شد صلوة ظهر بود و کل آن بعدد واحد وضع شد تا آنکه هر یکی باب جنتی باشد در اطاعت حق که در آن نیند الا ظاهر در آن حرف را و در کل نیند الا واحد بلا عدد را تا آنکه بر اعناق کل آیه خضوعی و خشوعی باشد از برای "من ینظره الله" که اگر کسی بظاهر مستنکف شود از طاعت او ولی بکینونیت عابد بوده خدا را باو

و هیچ عملی بعد از معرفت افضل از صلوة نبوده و نیست و صلوة هر نفس در حد وجود او است مثلاً صلوة نقطه بالنسبة بصلوة حی مثل نقطه است بالنسبة بحروف حی و همچنین صلوة حی بالنسبة بحروف واحد ثانی و همچنین صلوة ثانی بالنسبة بحروف ثالث الی آنکه بآخر وجود منتهی شود چنانچه قبل از ظهور شجرة حقیقت نماز میگذارد و آخر وجود هم بر این حدود ظاهریه نماز میگذارد ولی صلاة کل نفوس نزد یک رکعت از صلوة حروف حی او لا شیئی است و چگونه که نزد او رسد

و همچنین در کل اعمال نظر کن یک کلمه ﴿لا اله الا الله﴾ که "من ینظره الله" گوید مقترن نمیشود با توحید کنشی چه قبلاً چه بعداً چه سرا چه جهراً زیرا که او است ما شهد الله علی نفسه و آنچه دیگران توحید میکنند از حروف حی و کل اعداد متکثره از واحد اول باو توحید میکنند

اگر در اینجا نمیتوانی تصور کنی نظر کن در نقطه فرقان که صلوة غیر رسول الله - صلی الله علیه و اله - از اشرف خلق که امیر المؤمنین - علیه السلام - بود تا منتهی شود بآخر وجود بامر او خلق شده چگونه میتوان



ORIGINAL



AUDIO

مقترن نمود با صلوة او این است که هر شیئی حول نفس خود حرکت مینماید از حول مبدأ خود نمیتواند تجاوز نماید ولی در صلوة مخلوقه بامر او صلوة کلشیئ مقترن نمیشود با یک رکعت صلوة امیر المؤمنین - علیه السلام - و همچنین الاقرب فالاقرب الی ان ینتهی الی واحد الاول و بهاء کل در نزد صلوة او هست مثل آنکه اگر بها اشیاء متکثره را مجرد کنی تا آنکه رسد بیک دانه جواهر کل را دارد بهائیت نه بذاتیت و همچنین صلوة امیر المؤمنین کل صلوة را دارد بهائیت نه بکینویت و همچنین در کل شئون نظر کن

و همان صلوتی که در بدء در حین نزول آن اعراب دستک میزدند امروز بین که در سر محل اقامه آن در بین علما چقدر کلام واقع میشود تا آنکه در یک مسئله فرعیه متعلقه بآن هزار بیت کلین علماء انشاء نموده ولی از این شئون محتجب ممان از مبدأ مثل آنکه امروز کل مؤمنین بقرآن شب و روز هفده رکعت نماز واجب میکنند که در هر رکعت دو مرتبه از برای خدا سجده واجب میکنند ولی از مذوت آن محتجب و بر آن وارد میآورند آنچه وارد میآورند و حال آنکه یومی که رسول خدا - صلی الله علیه و اله - وضع نمود آنرا نبود الا حبل خضوعی و خشوعی که در اعناق مردم باشد از برای یوم رجوع خود

و از آنجائی که عبادت مقبول نیست الا بتوحید در مقام عبادت بشنو که بر آن چه وارد شد کل در مقام عبادت باو الی الله متوجه و از نفس او حدود ظاهریه صلوة را منع نموده و حال آنکه آنهائی که شب و روز در صلوتند چون که مقبل الی الله نشده حکم دون حقیقت در باره ایشان نازل شده چگونه و صلوة که یک شأن از شئون دین ایشان است

بدانکه در نزد هر ظهور شهادتین که آن مبدأ دین است بدیع میگردد مثل آنکه در ظهور رسول الله - صلی الله علیه و اله - ﴿لا اله الا الله﴾ عیسی - علیه السلام - روح الله اگر کسی میگفت حکم اسلام بر او نمیشد الا آنکه ﴿لا اله الا الله﴾ گوید که مقترن است بمحمد رسول الله - صلی الله علیه و اله - و همچنین در ظهور "من یظهره الله" ﴿لا اله الا الله﴾ مقبول میشود که مقترن باشد بشهادت در حق او که اون بعینه همان ﴿لا اله الا الله﴾ و شهادت در حق نقطه بیان است ولی آنروز بغیر آن ظهور مقبول نمیگردد بمثل آنکه در ظهور فرقان مقبول نگشت الا آنکه مبدل شد بلسان عربی و اقرار بنبوت محمدی - صلی الله علیه و اله -

جائی که در جوهر دین این نوع حکم دارد چگونه است حکم متعلق بآن و امروز می بینی که هر نفسی بیکی از اعمال از مذوت آن محتجب مانده که اگر ناظر بودند کل بر جوهر دلیل و مبدأ وجود هر آینه اقرب از لمح بصر از صراط تجاوز مینمودند و در این شئون محتجب نمیمانند

ولی از این شئون هم در غروب شمس محتجب ممان که اگر قدر جوی منحرف شوی شهادت بیان حکم دون علو ایمان خواهند نمود ولی نظر را هم همیشه بمبدأ انداز که کل اینها نزد اون مثل خاتمی است که برید تو است حرکت میدهی آنرا هر طور که میخواهی

بلی کسی را مصلی میگویند که بحروف واحد مؤقن شود و عز را در امر الله ببیند نه در نفس شیء و محتجب نشود بنظر کردن در آن شیء که اگر قابل نمیبود محل امر نمیشد و در حین صلوة قصد کند خدا را وحده وحده بملاحظه این نکته که اگر یوم قیامت واقع شود خاضع باشد از برای حرفی از حروف واحد اول آنوقت مصلی بر او اطلاق شود اگر در مقام امتحان بر آمد و صادق شد در یوم قیامت و الا در لیل مقبول میشود از آن همینقدر که باین نظر ناظر باشد

و باید عابد در مقام صلوة ببیند الا معبود را و نظر نکند الا بسوی خداوند وحده وحده لا شریک له که اگر در عبادت اسمی یا وصفی را در نظر آورد محتجب میگردد و مقبول نمیشود عبادت اون باید توجه کند بذات اقدس الهی که لم یلد و لم یولد بوده وهست و کلهشیء دون او خالق او است و او شناخته نمیشود بکنه ذات او و موصوف نمیکردد بعز قدس کینونیت او و مستحق عبادت و پرستش نیست الا ذات او

ولی در کل این شئون از ابواب هدی بیرون نرفته که بهر رکعتی فتح بابی از ابواب جنت میگردد که عرفان بحروف واحد باشد در یوم ظهور آنها و آن جنت اجل از این است که صور حدودیه در آن باشد و آن جنتی که در او صور حدودیه هست از لباس حریر و اسباب ذهب و لحم طری و شراب طهور و حور مثل قطع یاقوت و وصفهایی که شده حافظ آنها دون آن واحد است و آنها از آن واحد اول مستمدند نه این است که محتجب مانی باینها در نزد آن واحد اول که آنجا صرف حب و ظهور است و هنوز بمقام صور حدودیه جوهریه نیامده و وقتی که ظاهر میشود بمدد آن است نه غیر آن

مثلا اگر امروز در مقعدی چهل هزار مصباح بلور روشن شود که نوعی از صفاء جنت باشد نظر کن که ما یقوم به او حدیثی است که فرموده اند قبل که در مصباح اسراف نیست این است که حافظ این حدودات کل مستمد است از آن واحد اول اگر چه در صدر اسلام بین یدی او نبود الا یک مصباح و همچنین در کل ظهورات مشاهده کن لعل در یوم قیامت محتجب ثمانی و اگر در نزد اون واحد اول هم باشد و حال آنکه سزاوار است که آنچه در امکان مصباح ممکن است لایق است که بین یدی او مشرق شود ولی حافظ کل این صور حدودیه از واحد متکثره در صقع او است نه نفس واحد اول

و نظر کن در ظاهر ملک و استدلال کن و کل خلق را واحدا واحدا فرض کن تا آنکه منتهی شود بواحد اول که رسول الله - صلی الله علیه و اله - و حروف حی آن باشد در هر رتبه از تکثر آن واحد هست که کل قائم باو است و همچنین صلوات کل خالق از حد خود متجاوز نمیکردد و کل صلواتها بنفسها ساجدند از برای صلوة حروف حی و کل صلوة حروف حی بنفسها ساجدند از برای صلوة نقطه و او ساجد است از برای خداوند وحده وحده مثل بنفس صلوة زدم تا کینونیات را مثل اون بینی که معاینه اعمال مثل کینونیات است اگر چه

صلوة آخر وجود بعینه مثل صلوة اول وجود است ولی همین قسم که کینونیت آخر وجود نتواند مذکور شد نزد اول وجود الا در حد خود که آخر وجود باشد کذلک کل اعمال را مشاهده کن

و در سه رکعت از اول صلوة توحید ذات کن و در چهار رکعت بعد توحید صفات و در شش رکعت بعد توحید افعال و در شش رکعت بعد توحید عبادت و مبین در کل الا الله وحده لا شریک له را و همچنین کل واحد متکثره را مثل واحد اول بین که اگر نفسی در آخر وجود عبادت کند یا قبل از آن در توحید فعل توحید کند یا قبل از آن در توحید صفات توحید کند یا قبل از آن در توحید ذات توحید کند نیست الا آنچه که در واحد اول متجلی شده و مبین خالق الا الله و رازق الا الله و ممیت الا الله که در کل مرایا متجلی نیست الا شمس واحده و آن حقیقت مشیت اولیه است که او بنفسها مدل علی الله است و کل آنچه میکنند در مرایای خود باو میکنند و او بالله عز و جل

و اگر ناظر شوی بر این نظر می بینی بعین یقین که شیئیت کل اشیاء بمشیت ظاهره در ملک است و نه این است که کینونیت مشیت بکینونیتها ظاهر شود بلکه در هر ظهوری آنچه در امکان ممکن است از ظهور او ظاهر میگردد این است معنی ﴿أَنْتُمْ تَزْرَعُونَهُ أَمْ نَحْنُ الزَّارِعُونَ﴾ و همچنین مثل زدم بفرد ادنی تا اعلی را خود استنباط کنی

و کل این مراتب را بمثل آنکه کف خود را می بینی به بین و بعرفان مگذران لعل در یوم قیامت توانی اخذ ثمر نمود و الا کروور کروور از حکما در معرفة الله هزاران هزار کتاب نوشته ولی اگر ناظر بودند که ثنای کی را مینویسند و بر کجا وارد میآید و از کجا مشرق شده و در ظل چه ظهوری مستقر میگردد هر آینه در یوم قیامت نفع می بخشید ایشان را این است که در یوم قیامت کل عرفانها اگر شهود شود ثمر می بخشد و الا در هوای فؤاد آن نفس میماند

و در مقام عبادت توجه مکن الا بسوی ذات غیب ازل که مستحق پرستش و عبادت است ولی از آنجائی که توجه بآن مقترن است باقرار بر آنچه حروف واحد بر آن هستند از معرفت و رضای او داخل شو در مدینه توحید بلا آنکه غیر الله را بینی و اگر نفسی در حین عبادت نظر باسم کند عبادت نکرده خدا را و محتجب مانده از مقصود الهی عز و جل بلکه کل اسماء مدل است بر اینکه نیست الهی غیر آن و معبودی سوای آن و هر شیئی که ذکر شیئیت بر او میشود خلق او است و او است مستحق عبادت و پرستش نه خلق آن

و عبادت کن خدا را بشأنی که اگر جزای عبادت تو را در نار برد تغییری در پرستش تو او را بهم نرسد و اگر در جنت برد همچنین زیرا که این است شان استحقاق عبادت مر خدا را وحده و اگر از خوف عبادت کنی لایق بساط قدس الهی نبوده و نیست و حکم توحید نمیشود در حق تو و همچنین اگر نظر در جنت کنی و برجا آن عبادت کنی شریک گردانیده خلق خدا را با او اگر چه خلق محبوب او است که جنت باشد زیرا که نار و

جنت هر دو عابدند خدا را و ساجدند از برای او و آنچه سزاوار است ذات او را عبادت او است باستحقاق بلا خوف از نار و رجاء در جنت اگر چه بعد از تحقق عبادت عابد محفوظ از نار و در جنت رضای او بوده وهست ولی سبب نفس عبادت نگردد که آن در مقام خود از فضل وجود حق بر آنچه حکمت الهیه مقتضی شده جاری میگردد

و احب صلواة صلواتی است که از روی روح و ریحان شود و تطویل محبوب نبوده و نیست و هر چه مجرد و جوهر تر باشد عند الله محبوب تر بوده وهست و غیر از صلوة واحد مرتفع شده و آنچه در این ظهور امر شده ذکر الله هست که بروح و ریحان واقع شود که افضل عبادات و امنع درجات است و اگر کسی از یک رکعت نماز محتجب ماند لاجل کل ما علی الارض مغبون بوده عند الله و فضل آن زیاده از آن است و آنچه در او است اعلائی از آن است و کل رکعات حی طائفند حول نقطه وحدت که مبدأ زوال و صلوة آن باشد و بدانکه در ایستادن نماز مقابل کسی هستی که مبدء و عود تو در قبضه او است و هیچ شیئی از علم او پوشیده نیست و هیچ شیئی او را عاجز نمیکند و قادر است بر کل اشیاء و عالم است بکلشی قبل وجود آن

مثل آنکه عالم است بکلشی بعد وجود آن و بیان آن در مواقع امر شده کل بر آنچه عابد بوده اند خدا را عابد باشند و خواهند بر مواقع امر شاهد گشت

و باستلذاذ بان ملتذ فلتصلین باذن ربکم ثم ایاه تتقون و لا تعبدن الا الله و انتم کنتم بآیات الله لموقنین.

